

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فیش منیر

شرح مناجات شعبانیہ (جلسہ ۱۴)

@mobaleghanhoseni

کانال فیش #منیر #مرشیہ #مدیحہ

قسمت چهاردهم

إِلَهِي وَ قَدْ أَفْتَيْتُ عُمْرِي فِي شِرَّةِ السَّهْوِ عَنكَ وَ أَبْلَيْتُ شَبَابِي فِي سُكْرَةِ التَّبَاعُدِ مِنْكَ إِلَهِي فَلَمْ أَسْتَيْقِظْ أَيَّامَ اغْتِرَارِي بِكَ وَ رُكُونِي إِلَى سَبِيلِ سَخَطِكَ . إِلَهِي وَأَنَا عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ قَائِمٌ بَيْنَ يَدَيْكَ ، مُتَوَسِّلٌ بِكَرَمِكَ إِلَيْكَ .

معبود من! پس بیدار نشدم روزگاری را که مغرور کرمتم بودم و به راه سخط و غضب می رفتم معبود من! من بنده تو و فرزند بنده توام که در پیشگاهت ایستاده ام و کرم و رحمت خودت را وسیله رهیابی به بارگاه تو قرار داده ام.

نکاتی از این فراز

۱. خطر سهو و غفلت از خداوند؛

۲. «مستی دوری» از خداوند؛

۳. بیدار نشدن بنده، حتی در زمان سخط و غضب معبود؛

۴. متوسل شدن به کرم خداوندی به همراه اظهار عبودیت.

«إِلَهِي وَ قَدْ أَفْتَيْتُ عُمْرِي فِي شِرَّةِ السَّهْوِ...»

خطر سهو و غفلت

در این فراز از مناجات، به موضوع سهو و یا همان غفلت از یاد خداوند اشاره شده است. غفلت از یاد خدا، از صفات مذمومی است که می تواند انواع خطرات و سقوط ها را به همراه داشته باشد.

که در طبیعت این گرگ، گله بانی نیست مباحش غرّه و غافل چو میش سر در پیش

سعدی

قرآن کریم در مقام هشدار به خطر غفلت، آثار ویرانگر آن را تا آنجا می داند که سبب می شود آدمی به مقامی پایین تر از مقام چهارپایان تنزل کرده در نتیجه گرفتار جهنم گردد:

وَ لَقَدْ دَرَأْنَا لِيْجَهَنَّمَ كَثِيْرًا مِّنَ الْجِنِّ وَ الْاِنْسِ لِهَمْ قُلُوْبٌ لَا يَفْقَهُوْنَ بِهَا وَ لَهَمْ اَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُوْنَ بِهَا وَ لَهَمْ اَاْذَانٌ لَا يَسْمَعُوْنَ بِهَا
اُوْلٰئِكَ كَالْاَنْعَامِ بَلْ هُمْ اَضَلُّ اُوْلٰئِكَ هُمُ الْغٰفِلُوْنَ . (اعراف: ۱۷۹)

و به تحقیق بسیاری از جن و انس را به جهنم واگذار نمودیم، چه آنکه آنها، قلب هایی داشتند بی ادراک و دیده هایی داشتند بی نور بصیرت و گوش هایی داشتند که شنوای حقیقت نبوده است. آنان چون چهارپایانند و بلکه گمراه تر از آنها و آنها کسانی هستند که در غفلت به سر می برند.

چنانچه در پایان این آیه شریفه اشاره شد، «غفلت و سهو» به عنوان تنها صفتی معرفی گردید که تا این حد، انحطاط آدمی را به همراه خواهد داشت.

که فردا شوی سرمه در چشم خاک

بکن سرمه غفلت از چشم پاک

سعدی

همچنین در آیه دیگری خطر سهو و غفلت چنین عنوان شده است.

وَ لَا تُطْعَمَنَّ مِنْ أَغْفَلْنَا قَلْبُهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا. (کهف: ۲۸)

و از کسی که قلبش را از یاد خود غافل ساختیم پیروی مکن که از پی هواینفس خود می رود و در کارهایش اسراف می ورزد.

از اینکه خداوند در این آیه ابتدا موضوع غفلت را عنوان نمود و سپس موضوع پیروی از هوای نفس و اسراف را مطرح ساخت، می توان دریافت که پیروی از هواهای نفسانی و زیاده روی در زندگی نیز، ریشه در غفلت از یاد خدا دارد. در نتیجه آنها که همواره به یاد خدا می باشند، نه از هوای نفس پیرومی کنند و نه در زندگی خویش گرفتار اسراف می گردند.

زین سیل دمامم که در این منزل خواب است بیدار شو ای دیده که ایمن نتوان بود

حافظ

و به قول مولانا:

در زبانی در زبانی در زیان کاروان رفت و تو غافل خفته ای

این قسمت از سخن را با نقل چند روایت و ذکر حکایتی به پایان می بریم:

فِي حَدِيثِ الْمِعْرَاجِ: يَا أَحْمَدُ اجْعَلْ هَمَّكَ هَمًّا وَاحِدًا، فَاجْعَلْ لِسَانِكَ لِسَانًا وَاحِدًا، وَاجْعَلْ بَدَنَكَ حَيًّا، لَا تَغْفُلَ عَنِّي، مَنْ يَغْفُلُ عَنِّي لَا أُبَالِي بِأَيِّ وَادٍ هَلَكَ^(۸۹).

در حدیث معراج آمده است: ای احمد! اندیشه ات را واحد گردان و زبانترا یک زبان ساز و بدنت را زنده بدار و از من غافل مباش، که هر که از منغافل باشد، اهمیتی ندهم که در کدام وادی هلاک شود.

علی علیه السلام فرمود: «فِيهَا حَسْرَةٌ عَلَى كُلِّ ذِي عَقْلٍ أَنْ يَكُونَ عُمْرُهُ عَلَيْهِ حُجَّةً، وَ أَنْ تُؤَدِّيَهُ أَيَّامُهُ إِلَى الشَّقْوَةِ؛ ای دریغا بر هر غافلی که عمرش دلیلی بر ضداو باشد و روزهایش او را به سوی بدبختی کشاند^(۹۰)».

و نیز: «وَيَلِّ لِمَنْ غَلَبَتْ عَلَيْهِ الْعَقْلَةُ فَتَسِيَ الرَّحْلَةَ وَ لَمْ يَسْتَعِدْ؛ وای بر کسی که غفلت او رافراگیرد و در نتیجه، سفر آخرت را فراموش کند و خود را برای آن آماده نسازد^(۹۱)».

و در حدیثی دیگر از آن حضرت، چنین نقل است که: «مِنْ دَلَائِلِ الدَّوْلَةِ قَلَّةُ الْعَقْلَةِ؛ یکی از ریشه های پیروزی و دست یابی به دولت، کمی غفلت می باشد^(۹۲)».

مطیع نفس و شیطانی چه حاصل

دلا غافل ز سبحانی چه حاصل

تو قدر خود نمی دانی چه حاصل

بود قدر تو افزون از ملایک

باباطاهر

و اما حکایت:

شخصی به نام ابو اسامه نقل می کند که: زمانی در مسافرتم با امام صادق علیه السلام همکجاوه بودیم. در اثنای راه، حضرت رو به من کرد و فرمود: قرآن به همراه داری؟ عرض کردم آری. فرمود: بخوان.

قرآن را بازکردم و سوره ای خواندم: امام علیه السلام متأثر شد و سپس فرمود: مواظبدل هایتان باشید که غفلت آنها را فرا نگیرد و به یاد خدا باشید. زیرا گاهی در شبانه روز، ساعاتی است که در دل، نه ایمان است و نه کفر، و این دل در این هنگام مانند پارچهپوسیده و یا استخوانی در حال گرد شدن می باشد. ای ابواسامه، گاهی که به دلت مراجعه می کنی می بینی، نه درحالت خیراست و نه درحالت شر و معلوم نیست در کجا سیر می کنی.

گفتم: بسیاری از اوقات، دل من این گونه است و در غفلت به سر می برد، بلکه دیدگران نیز چنینند. امام علیه السلام فرمود: بله، همین طور است، ولی هرگاه دچار اینحالت شدید، سعی کنید، خدا را یاد نمائید، تا از خطر غفلت رها شوید^(۹۳).

ناپاک و سرد و واهی و غدار می شود

آن کس که دل به دُنْیایِ غدار می دهد

تیمار چون نیابد، بیمار می شود

تیمار^(۹۴) کار خویش خور ار عاقلی که دل

کم خُسب زیر سایه غفلت که ناگهانخورشید عمر بر سر دیوار می شود

نجم الدین رازی

«وَأَبْلَيْتُ شَبَابِي...»

مستی دوری از خدا

در این فراز دوری از خداوند در ایام شباب و جوانی، به نوعی مستی، تعبیر شده است. گرچه در بدو امر، با شنیدن کلمه «مستی» اذهان، به طرف مستی حاصل از «شراب» سوق داده می شود، ولی باید اذعان کرد که به تأیید قرآن و اخبار، مستی های دیگری نیز می باشد که به مراتب خطرناک تر از مستی شراب می باشد.

به عنوان مثال علی علیه السلام می فرماید: «سُكْرُ الْغَفْلَةِ وَ الْغُرُورِ أَبْعَدُ إِفَاقَةً مِنْ سُكْرِ الْخُمُورِ؛ مستی غفلت و غرور، دیرتر از مستی انواع خمرها از سر می پرد^(۹۵)».

و نیز فرمود: «اسْتَعِيدُوا بِاللَّهِ مِنْ سَكْرَةِ الْغِنَى، فَإِنَّ لَهُ سَكْرَةً بَعِيدَةً الْإِفَاقَةَ؛ از مستی ثروت به خدا پناه برید، که مستی آن به سختی از سر می پرد^(۹۶)».

به هر حال آنچه روشن است، تنها شراب، موجب مستی نمی شود، بلکه بسیاری از صفات رذیله در آدمی، ایجاد مستی می نماید.

علی علیه السلام می فرماید: «السُّكْرُ أَرْبَعُ سُكْرَاتٍ: سُكْرُ الشَّرَابِ، وَ سُكْرُ الْمَالِ وَ سُكْرُ النَّوْمِ وَ سُكْرُ الْمُلْكِ؛ مستی چهارگونه است: مستی شراب، مستی ثروت، مستی خواب و مستی حکومت»^(۹۷).

همچنین فرمود: «يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَحْتَرِسَ مِنْ سُكْرِ الْمَالِ وَ سُكْرِ الْقُدْرَةِ، وَ سُكْرِ الْعِلْمِ وَ سُكْرِ الْمَدْحِ وَ سُكْرِ الشَّبَابِ، فَإِنَّ لِكُلِّ ذَلِكَ رِيحاً خَبِيثَةً تَسْلُبُ الْعَقْلَ وَ تَسْتَخِفُّ الْوَقَارَ؛ سزاوار است که خردمند از مستی ثروت و مستی قدرت و مستی دانش و مستی ستایش و مستی جوانپرهیز کند، زیرا هر یک از این مستی ها بادهای پلیدی دارد که عقل را می رباید و وقار را از بینمی برد»^(۹۸).

قرآن نیز درباره یکی از انواع مستی چنین می فرماید: «لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ؛ به جان تو سوگند که اینها در مستی حاصل از شهوت و طغیان خود، سرگردانند». (حجر: ۷۲)

حاصل سخن آنکه امام علیه السلام در این فراز از مناجات، دوری و هجران از بارگاه خداوند را نوعی مستی تعبیر نمود که می تواند خطرات فراوانی را برای آدمی به همراه داشته باشد.

پروردگارا! به حق دل آگاهان و هشیاران، سوگندت می دهیم که جان و قلب ما را از زنگار مستی ها و بی خبری ها صیقلی ده و ما را لحظه ای از یادت غافل مفرما!

«إِلٰهِی فَلَمْ أَسْتَيْقِظْ أَيَّامَ اغْتِرَارِ...»

شکوه از خواب طولانی

یک دم به خود آی و بین چه کسی

به چه دل بسته ای به که هم نفسی

زین خواب گران بردار سری

برگیر ز عالم اولین خبری

شیخ بهایی

زرق و برق های فریبنده دنیا و وسوسه های دل فریب نفسانی، می توانند آدمیرا تا آنجا در خوابی خوش و عمیق فرو برند که حتی تکان های شدید حوادث و مصایب زندگی و بیماری ها و شدیدترین مواعظ نیز نتوانند او را از این خواب غفلت بیدار نمایند. به فرموده حضرت رسول صلی الله علیه و آله ، تنها، حادثه بزرگ مرگ، آنها را از این خواب گران برخواهد انگیخت. چنانچه فرمود: «النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا؛ مردم در خوابند، پس زمانی که مردند، بیدار خواهند شد»^(۹۹).

آدمیزاده در مبادی حال

پی نفس و هوا رود همه سال

غیر تن پروری ندارد خوی

سوی دانشوری نیارد روی

خواب غفلت گرفته چشم دلش

نگذشته نظر ز آب و گلش

جز به لذات جسم و جسمانی

پی نبرده ز فرط نادانی

خود نگیرد به غیر نفس آرام

سکناتش برای نفس، تمام

نیست از وی مخالفت، امکان

هر چه با او همی کند شیطان

مانده در دست خواب غفلت اسیر

ای به مهد بدن چو طفل صغیر

گر نمردی ز خواب سر بردار

پیش از آن کت^(۱۰۰) اجل کند بیدار

جامی

«إِلَهِي وَ أَنَا عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ...»

اظهار عبودیت و توسل به کرم خداوندی

بالاترین افتخار برای آدمی آن است که به مقام «عبودیت» در برابر معبودش برسد، و «عبد» او باشد.

علی علیه السلام در این زمینه می فرماید:

إِلَهِي كَفَى بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا وَ كَفَى بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا أَنْتَ كَمَا أَحِبُّ فَاجْعَلْنِي كَمَا تُحِبُّ^(۱۰۱).

پروردگارا همین افتخار، مرا بس که تو پروردگار من باشی و همین عزت مرا بس که من عبد و بنده تو باشم، تو همان گونه ای که من می پسندم، مرا نیز آنگونه قرار ده که تو می پسندی.

داغ بر دل به تمنای تواند

عاشقان کشته سودای تو اند

خواجگی یافته از بندگیت

رسته از خود ز پرستندگیت

جامی

همچنین امام صادق علیه السلام در مقام بیان برکات «عبودیت» و چگونگی تحقق عبودیت می فرماید:

الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرُّبُوبِيَّةُ... وَ تَفْسِيرُ الْعُبُودِيَّةِ بَذْلُ الْكُلِّ، وَ سَبَبُ ذَلِكَ مَنْعَالِنَفْسٍ عَمَّا تَهْوَى، وَ حَمَلُهَا عَلَى مَا تَكْرَهُ، وَ مَفْتَاْحُ ذَلِكَ تَرْكُ الرَّاحَةِ وَ حُبُّ الْعَزَلَةِ وَ طَرِيقُهُ الْإِفْتِقَارُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى.

عبودیت و بندگی خداوند، گوهری است که حقیقت آن، رسیدن به ربوبیت و شبیه پروردگار شدن است... عبودیت عبارت از بخشیدن همه چیز یا گذشتن از همه چیز - در راه خدا - می باشد و این صفت هنگامی برای انسان تحقق پیدامی کند که نفس خود را از هوی و هوس باز دارد و نفس را با انجام کارهای بیوادار بکند که اگر راه دارد - مثل عبادت خداوند، انفاق، ایثار و مانند آنها -؛ کلید تسلط بر نفس این است که راحتی و آرامش را از خود بگیرد و در راه خداوند جهاد و کوشش کند و گوشه نشینی

اختیار کند - در ظاهر و بر حسبوظیفه در میان مردم باشد. اما در باطن و قلب خویش همواره با خدا باشد - وبالاخره اینکه در پیشگاه خداوند خویش اظهار فقر و تهی دستی نمایند.

سلطنت هر دو جهانت دهد بنده او شو که به یک التفات

متوسل شدن به کرم خداوند نیز خود از ابزار استجاب دعا می باشد، زیرا هیچخواهنده ای، به تعبیر «سعدی» از این در «بی مقصود» و بدون برآورده شدنخواجی، برنخواهد گشت.

هیچ خواهنده از این در نرود بی مقصود کرمش نامتناهی نعمش بی پایان

سعدی

۸۹. بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۲۹.

۹۰. نهج البلاغه، خطبه ۶۴.

۹۱. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۶، ص ۲۲۶.

۹۲. همان، ص ۳۹.

۹۳. روضه کافی، ص ۱۶۷ و ۱۶۸. به نقل از سرای دیگر، ص ۳۵، شهید آیت الله سید عبدالحسین دستغیب.

۹۴. مراقبت و غمخواری.

۹۵. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۲، ص ۲۶۲.

۹۶. همان، ج ۴، ص ۱۵۵.

۹۷. بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۱۴.

۹۸. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۶، ص ۴۴۴.

۹۹. عبدالرحمن جامی، مثنوی هفت اورنگ، ص ۱۹۶.

۱۰۰. که تو را.

۱۰۱. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۴۰۰.